



شماره ۵۲

سال دهم فوریه ۲۰۰۹



مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۵۲، سال دهم، فوریه ۲۰۰۹

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● کلیسای خانگی: حفظ اتحاد در کلیسای خانگی

بخش نهم (تت استیوآرت)

● بدعت‌های مربوط به تثلیث

بخش پنجم: بدعت آریوس

قسمت سوم (فریبرز خدانی)

● یادآور زنده (هنری نوون / میشل آقامالیان)

بخش پنجم و آخر: خادم در مقام هدایت‌کننده

● رهبر خدمتگزار

بخش اول: مشورت مسیح به شکست‌خورده‌گان (تت استیوآرت)

● هدف منحصر به فرد زندگی شما

بخش نهم و آخر: تحقق بخشیدن به هدف ملکوت

(تلخیص و نگارش: دکتر ساسان توسلی)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

کلیسای خانگی

بخش نهم: حفظ اتحاد در کلیسای خانگی

از کشیش تَت استیوارت

”ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما تمنا دارم که با هم توافق داشته باشید تا در میان شما تفرقه نباشد و همگی در اندیشه و رأی با هم متحد باشید.“ (اول قرنیتیان ۱: ۱۰؛ هزاره نو).

در اینجا پولس رسول کلیسایی را مخاطب قرار می‌دهد که پر است از تنش و تفرقه؛ او با دلی دردمند، ایشان را به اتحاد و آرامش فرا می‌خواند. همه کسانی که کوشیده‌اند کلیسای خانگی را رهبری کنند، با اندوه، شاهد تنشها و تفرقه‌ها در گله خود بوده‌اند. هر جا که مقدسین گناهکار به‌منظور پرستش خدا و رشد در فیض او گرد می‌آیند، بروز تنش در روابط اجتناب‌ناپذیر است. تفاوت در این است که برخی از رهبران می‌دانند چگونه با این تنشها برخورد کنند، و بعضی دیگر نمی‌دانند. اغلب اوقات، واکنشهای گناه‌آلود حل و فصل نمی‌شوند، و این امر موجب گسسته شدن مشارکت میان برادران و خواهران می‌گردد؛ به‌جای آنکه خدا جلال یابد، نام مسیح مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد. در این مقاله، به برخی از مسائل رایج می‌پردازیم که در کلیسای خانگی پدید می‌آید، مسائلی که اگر با محبت حل نشوند، موجب تنش می‌گردد. من در آنچه که پطرس رسول در این خصوص نوشته است، حکمت عمیقی مشاهده می‌کنم: ”مهم‌تر از همه، یکدیگر را به‌شدت محبت کنید، زیرا محبت، انبوه گناهان را می‌پوشاند.“ (اول پطرس ۴: ۸). پطرس تعلیم می‌دهد که برتری محبت مسیح ما را قادر می‌سازد تا یکدیگر را، حتی زمانی که در حق هم گناه کرده‌ایم، دوست بداریم. این امر مسؤلیت ما را در پذیرش گناهان خود و طلبیدن قدرت مسیح برای غلبه بر آنها منتفی نمی‌سازد، اما این امید را به ما می‌دهد که بدانیم در چارچوب بدن مسیح، خانواده‌ای داریم که ما را در گناهانمان رها نمی‌سازد، بلکه ما را محبت می‌کند تا به پیروزی نائل گردیم. امید من این است که با بذل توجه به برخی از رایج‌ترین مسائلی که در کلیسای خانگی بروز می‌کند، و نیز با تلاش برای حل آنها بر اساس کتاب مقدس، به ابزارهایی دست یابیم که برای رویارویی با تنشها همراه با محبت و درایت، مورد نیاز می‌باشند.

افراد برونگرایی که بر گروه مسلط می‌شوند

تقریباً در هر گروهی، لااقل یک نفر هست که بحث را تحت کنترل می‌گیرد و مانع شراکت دیگران می‌گردد. برای این امر دلایل مختلفی وجود دارد. این شخص ممکن است فردی برونگرا باشد و متوجه نباشد

که وقت گروه را می‌گیرد؛ یا شاید قوه درکش قوی‌تر است و می‌خواهد نظرات خود را با دیگران در میان بگذارد. شاید هم می‌خواهد بر گروه مسلط شود تا در مرکز توجه قرار گیرد و بحث را اداره کند.

راه حل: (یعقوب ۱: ۱۹-۲۰). در خلوت با او ملاقات کنید و از او بخواهید تا شما را در سوق دادن دیگران به شراکت در بحث یاری دهد. به او بگویید که گاه سکوت لازم است تا دیگران در باره آنچه خدا به ایشان تعلیم می‌دهد فکر کنند. سپس از او بخواهید که بکوشد کشف کند که دیگران در باره موضوع مورد بحث چه فکر می‌کنند.

افراد ساکتی که هیچگاه چیزی نمی‌گویند

در هر گروه قطعاً کسی هست که هیچگاه چیزی نمی‌گوید یا با صدای بلند دعا نمی‌کند؛ بنابراین، پی بردن به وضعیت روحانی او غیر ممکن می‌گردد. رهبری حساس خواهد کوشید تا علت سکوت چنین شخصی را تشخیص دهد. شخص ساکت ممکن است فکر می‌کند آنقدر معلومات ندارد که بخواهد اظهار نظر کند و نمی‌خواهد مورد تمسخر قرار گیرد. یا ممکن است احساس می‌کند که گروه پذیرای او نیست و به همین دلیل، خود را منزوی می‌سازد. شخص رهبر نیز ممکن است طوری بحث را تحت کنترل می‌گیرد که کسی احساس نمی‌کند که می‌تواند اظهار نظر کند.

راه حل: رهبر می‌تواند از افراد ساکت خواهش کند که بخشی از کلام را برای گروه بخوانند. به‌هنگام بحث نیز می‌تواند سؤالی مناسب از هر فرد بکند یا مستقیماً از فرد ساکت سؤال کند.

اشخاصی که همیشه مشکلی به‌همراه می‌آورند

گاه بعضی از افراد با مشکلات شخصی بزرگی به جلسه می‌آیند و می‌خواهند آن را در جمع مطرح سازند. در این صورت، این مشکل شخصی سریعاً تمام جلسه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اگر چنین موقعیتی به شکلی مناسب رفع و رجوع نشود، ممکن است توجه شرکت‌کنندگان را از جلسه منحرف سازد، زیرا افراد برای عبادت و مطالعه کتاب‌مقدس گرد هم می‌آیند، نه برای شنیدن مشکلات بزرگ یکدیگر.

راه حل: رهبر باید کنترل را به دست بگیرد و وقتی را برای دعا برای مشکل آن شخص اختصاص دهد و بعد او را مطمئن سازد که به‌طور خصوصی با او ملاقات و صحبت خواهد کرد. در طول چنین ملاقاتی، می‌تواند از امکاناتی نظیر مشاوره استفاده کند.

اشخاصی که دچار ریشه تلخی هستند

(عبرانیان ۱۲: ۱۵). اشخاصی که دچار ریشه تلخی هستند، به روابط میان افراد لطمه وارد می‌سازند. در کتاب‌مقدس به تعدادی از گناهان اشاره شده که اگر به‌درستی به آنها رسیدگی نشود، تلخی پدید می‌آورند. از میان آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: غیرت (امثال ۲۳: ۱۷)؛ روحیه انتقاد (اعداد ۱: ۱۱ و کولسیان

۸:۳؛ انتقام‌جویی (رومیان ۱۲:۱۹)؛ کینه (اول یوحنا ۴:۱۹-۲۱)؛ توطئه‌چینی (اعداد ۱۶:۱-۱۱)؛ حسادت (اول قرنتیان ۱۳:۴)؛ اهانت لفظی به دیگران (اعداد ۱۲:۱-۱۲)؛ غیبت‌گویی (اول تیموتائوس ۵:۱۳)؛ و روحیه طعنه و تمسخر (افسیان ۴:۲۹).

راه حل: به هیچ کس نباید اجازه داد با رفتار گناه‌آلودش، گروه را تحت کنترل در آورد. رهبر باید کنترل را در نام عیسی به دست بگیرد و شخص خطاکار را به اتاق دیگری هدایت کند و شخصاً به مشکل او رسیدگی کند. گناهانی که در فهرست بالا ذکر شد باید به‌هنگام مطالعه کتاب‌مقدس مورد بررسی قرار گیرد؛ باید به‌روشنی تعلیم داده شود که کار نجات‌بخش مسیح بر روی صلیب، پیروزی بر گناه را مهیا ساخته است.

رهبری که بر گله خود سروری می‌کند

(اول پطرس ۵:۱-۴). روش و سبک رهبری خادم در کلیسای خانگی می‌تواند تنش‌زا باشد. وقتی رهبر فکر می‌کند که می‌تواند گروه را از طریق سلطه‌جویی و تهدید و ارباب‌هدایت کند، تنش به وجود خواهد آمد. وقتی هدف رهبر از خدمت تبدیل می‌شود به استقرار ملکوت شخصی، چنین خدمتی مورد برکت خدا قرار نخواهد گرفت و به‌زودی از هم خواهد پاشید.

راه حل: رهبر باید دعا کند تا الگویی را که عیسی ارائه فرمود درک کند، الگویی که رهبری را خدمت‌گزاری معرفی می‌کند. چنین رهبری باید از این روحیه توبه کند که افراد را به‌جای خدمت کردن، مورد استفاده قرار دهد.

بدعت‌های مربوط به تثلیث

بخش پنجم: بدعت آریوس (آریانیزم)

از کشیش فریبرز خدانی

قسمت سوم

در دو بحث گذشته دیدیم که چگونه آریوس که تحت تاثیر نوشته‌ها و تفکر اریجن قرار گرفته بود، به انحراف کشیده شد و نه تنها خود، بلکه عده کثیری از ایمان‌داران را نیز به انحراف و تباهی کشاند. در این مقاله نقشی را که آتاناسیوس در این ماجرا بازی کرد مورد دقت قرار خواهیم داد و نکات عملی انحراف آریوس را معرفی و بررسی خواهد کرد.

نقش آتاناسیوس قدیس

زمانی که آتاناسیوس به همراه اسقف و معلم خود الکساندر به شورای بزرگ نیقیه رفت، شماس جوانی بیش نبود. ولی با وجود جوانی خود، مدت‌ها بود که علم مبارزه با بدعت آریوس را به دست داشت و به خاطر پایمردی‌اش نسبت به آموزه راست، بهای گزافی هم پرداخت کرد. در شورای اول نیقیه، اسقفان، به هر دلیل، بدعت آریوس را رد کردند. عبارت «خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است و مخلوق نی و او را با پدر یک ذات است..»، به خاطر تلاش راست‌دینان به رهبری آتاناسیوس بود. ولی از آنجا که عده کثیری از اساقفه در خفا آموزه‌های آریوس را پذیرفته بودند، آتاناسیوس را حتی در پنج شورای بعدی نیقیه راه هم ندادند و به همین دلیل است که جمله معروف «آتاناسیوس علیه جهان» یا در باره او گفته شده است.

گفتیم که آریوس منکر الوهیت عیسی نبود، لیکن وی با استناد به برخی از گفته‌های عیسی ثابت می‌کرد که عیسی دارای الوهیتی کمتر و دارای درجه‌ای پایین‌تر از پدر بود. به عبارت دیگر، خدای پدر، پسر و روح‌القدس را به ترتیب خلق کرد تا کارهای او را به پیش ببرند. به همین خاطر است که این جمله به آریوس منصوب است که گفت: «زمانی بوده است که مسیح نبوده است». منطق ساده‌اندیشانه آریوس عامل جذب اسقفان ساده‌لوح به سوی افکار او بود. آنچه که باید دانست این است که فرایند تفسیر ما از کلام خدا باید در چهارچوب الهیات و نجات‌شناسی ما قرار داشته باشد؛ و نجات‌شناسی و الهیات ما نیز باید به نوبه خود تأثیر گرفته از تفسیر صحیح ما از کلام خدا باشد. به بیانی دیگر، رابطه میان نحوه تفسیر کلام و علم الهی و گرایش‌های الهیاتی ما، رابطه‌ای ناگسستنی و انکارناپذیر می‌باشد. به همین دلیل است که شبانان و واعظین

عزیز باید به‌طور آگاهانه و هوشمندانه هرمنیوتیک (روش تفسیر کلام) مناسب را با توجه به این رابطه میان الهیات و نجات‌شناسی از یک سو، و پیام کلام خدا از سوی دیگر، اتخاذ کنند.

دغدغه نجات‌شناسی آتاناسیوس

آتاناسیوس بیش از آنکه فیلسوف و یا عالم علم الهی باشد، یک شبان بود و به همین دلیل تمام هم و غم او در نجات جانها و سلامتی رابطه مسیحیان با خدا خلاصه می‌شد. دقیقاً به خاطر همین دلمشغولی نجات‌شناختی او بود که آتاناسیوس توانست پاشنه آشیل بدعت آریوس را شناسایی کرده، هدف قرار بدهد. او نمی‌خواست که فرزندان خدا از پرستش مسیح و رشد روحانی که به خاطر پرستش مسیح نصیب انسان می‌شود غافل بمانند و به همین دلیل، او بحث تثلیث را از حیطه مباحثات فلسفی و الهیاتی خارج ساخت و به محیط آشنای شبانی و نجات‌شناسی وارد کرد.

اگر پرسش اصلی آریوس این بود که: «طبیعت رابطه اقایم در تثلیث چگونه است؟»، پرسش و جان کلام آتاناسیوس این بود که: «جانها چگونه نجات پیدا می‌کنند؟» و با استفاده از همین پرسش ساده و جلب کردن توجه اساقفه به همین مطلب ساده و در عین حال عمیق بود که او توانست نظر کلیسا را به اهمیت تثلیث در امر نجات و خطر بدعت آریوس جلب کند. آتاناسیوس می‌پرسید: «چگونه می‌شود که خدایی درجه دوم (یعنی عیسی از نقطه نظر آریوس) قدرت کامل و درجه اول نجات گناهکاران را داشته باشد؟ اگر انسان‌ها نسبت به خدای پدر گناه می‌ورزند، پس چگونه است که خدای درجه دومی مانند خدای پسر قدرت رفع گناه و بخشش را دارا می‌باشد؟»

آتاناسیوس بر پایه همین منطق نشان می‌داد که عیسی مسیح باید به‌طور کامل خدا باشد تا بتواند به‌طور کامل کار نجات بشر را به تکمیل برساند. بر اساس همین منطق است که جمله آتاناسیوس به یکی از مشهورترین جملات نجات‌شناسی مبدل شد؛ آتاناسیوس می‌گفت: «آنچه را که خدا نتواند بر خود بگیرد، نمی‌تواند نجات بدهد». به عبارتی دیگر، لازم بود که خودِ خدا (نه پیامبران و نه فرشتگان، و نه حتی خدای درجه دومی) به میان ما انسان‌ها بیاید و تمامی بشریت ما را بر خود بگیرد تا بتواند ما را به‌طور کامل و شایسته نجات بدهد.

آتاناسیوس می‌گفت: «هیچ کس به جز منجی که در ابتدا همه چیز را خلق کرد، قدرت نداشت که فانی را به باقی تبدیل نماید. هیچ کس به جز آنکه از ازل^۱ در شباهت پدر بود، قدرت آن را نداشت که شباهت گم‌شده نسل بنی آدم را بدو باز گرداند. هیچ کس به جز خداوند عیسی مسیح که خود حیات ابدی بود نمی‌توانست فناپذیران را حیات جاودانی عطا نماید. هیچ کس به جز کلمه ازلی که فرزند یگانه و مولود جاودان پدر است توانایی شناساندن پدر به ما و نابودی بت‌پرستی در ما را ندارد.»

^۱ توجه داشته باشید که بر طبق تعلیم آریوس، زمانی بوده است که خدای پسر نبوده است پس طبق آن تعلیم، خدای پسر از ازل در شباهت پدر وجود نداشته است.

این نکته آخر، مرکز ثقل تفکر راست‌دینی آتاناسیوس بود. او می‌گفت که تنها به وسیله شناخت و ارتباط نجات‌بخش با خدای کامل و حقیقی است که بیماری کشنده بت‌پرستی در ما علاج خواهد شد. ایراد اصلی او به بدعت آریوس این بود که آن بدعت مانع پرستش حقیقی در فرزندان خدا می‌گردید. خداوند عیسی مسیح به زن سامری فرمود: «پرستندگان حقیقی خدا را در روح و راستی پرستش می‌کنند». بر اساس تعلیم انجیل یوحنا و کلام صریح خداوند عیسی، او خود «راستی» و «حقیقت» است. ایرادی که بر آریوس وارد می‌آید این است که خدایی که آریوس معرفی می‌کرد، خدایی ناشناخته و شناخته‌ناشدنی است زیرا مکاشفه عیسی مسیح را تنها به عنوان جلوه و مکاشفه خدایی درجه دو می‌توان پذیرفت. آتاناسیوس به خوبی از این حقیقت آگاه بود که ما انسان‌ها به شباهت خدایی متبدل خواهیم شد که مورد پرستش ما است. یوحنا رسول در اولین رساله خود به ما مژده می‌دهد که «ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است» (اول یوحنا ۳: ۴۲-).

منطقی ساده و امیدبخش

نتیجه عملی و شبانی این دو دیدگاه کاملاً آشکار است. از یک سو پیروان امروزی بدعت آریوس را در گروه شاهدان یهوه ملاحظه می‌کنیم که خدایی سخت‌گیر و شریعت‌گرا را پرستش می‌کنند و امیدشان به این است که شاید روزی عبادت و اطاعتشان مقبول خدای پدر (که به‌درستی هم نمی‌شناسندش) قرار گرفته، شانس برای زندگی ابدی در زمین جدید خدا را بدست بیاورند. از سوی دیگر، منطق ساده آتاناسیوس را مشاهده می‌کنیم که امیدبخش است و به ایماندار نوید آرامش و نجات بیکران می‌دهد. نتیجه این منطق آتاناسیوس جمله مشهور او است که می‌گوید: «خدا انسان شد، تا اینکه انسان بتواند مانند خدا بشود». وسوسه‌ای که آدم اول با آن دست به گریبان شد، وسوسه خدا شدن بود. خطای آدم این بود که خواست از طریق شیطان، از طریق غرور، و از راه تمرد به هدف برسد. زمانی که خدای کامل، انسانی کامل شد، راهی از فیض در مقابل انسان‌ها گشوده شد که به خواسته دیرینه خود دست یابند، اما نه از طریق گناه و تمرد و غرور، بلکه به واسطه آنکه مرگ و گناه ما را کاملاً بر خود گرفت تا الوهیت، قدوسیت، و حیات خود را به ما تفویض کند. لازم به ذکر است که این نحوه تفکر در کلیساهای ارتودکس شرق جای مهمی را در الهیات نجات‌شناختی‌شان به خود اختصاص داده است. حال آنکه، کلیساهای پروتستان از این ادبیات استفاده نمی‌کنند و بر عکس همین مطلب را با استفاده از عباراتی نظیر «به شباهت عیسی در آمدن» یا «روند مقدس شدن» بیان می‌نمایند.

در مقاله آینده راجع به عقاید نستوریوس تفکر خواهیم کرد و تعالیم و خطای الهیاتی او را بررسی خواهیم نمود.

یادآورنده زنده

نوشته پدر هنری نوون

تلخیص و ترجمه کشیش میشل آقامالیان

بخش پنجم: خادم در مقام هدایت‌کننده (ادامه)

هدایت‌کننده

چنین درکی از موضوع «هدایت» چه نتایجی در زندگی خادمان دارد؟ نتایج بسیار که همه آنها عمیقاً مستلزم توجه به نیازهای جهان هستند. اما در همان حال، تمامی این نتایج به لزوم تماس و ارتباط با منبعی اشاره دارند که الهام هدایت‌کننده از آن سرچشمه می‌یابد. همان‌گونه که گفتیم، نمی‌توانیم دیگران را با استدلالی ساده یا یکی دو توصیه و نصیحت و یا موعظه، هدایت کنیم. نبوت تا زمانی می‌تواند توهمات را بتاراند و الهام‌بخش باشد که نبی از رؤیایی سخن بگوید که روز و شب، زندگی او را در هدایت خود دارد. در ملاقات با چنین خادم نبی‌واری است که فرد قدرت آن را می‌یابد تا از کج‌بینی‌ها و دیدگاه‌های نادرستش رهایی یابد و شجاعت لازم را کسب می‌کند تا از حصارهایی که برای امنیت، به دور خود کشیده است، گام فراتر نهد.

تا به حال من در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود، از افراد بسیاری یاری گرفته‌ام. اما باید بگویم که هدایت و امید را نه از نصیحت و راهکارهای این افراد، بلکه از قدرتی کسب کرده‌ام که از شخصیت آنها، بی‌آنکه خود متوجه باشند، ساطع بوده است. از سوی دیگر، من هم کوشیده‌ام به بسیاری کمک کنم و در یافته‌ام که اغلب زمانی مایه تقویت این افراد شده‌ام که هیچ انتظارش را نداشتم و بارها، نامه‌های سپاس و تشکر کسانی را دریافت کرده‌ام که برآستی کار چندانی برای آنها نکرده بودم. ظاهراً ما اغلب، بی‌آنکه خود متوجه باشیم، روح حیات‌بخش را بر دیگران آشکار می‌سازیم و به آنها انتقال می‌دهیم. یک بار شخصی به من گفت: «ای کاش تو هم می‌توانستی، همان برکتی را از وجودت بگیری که من می‌گیرم. آنوقت این قدر افسرده نمی‌شدی.»

اعجاب عظیم خدمت این است که وقتی سخت در کاستی‌ها و کرانمندی‌های خود غوطه‌ور هستیم، کماکان می‌توانیم چنان شفافیتی داشته باشیم که روح خدا، آن مشاور الاهی، در وجود ما بدرخشد و نور خود را بر دیگران بتاباند.

حک شدن کلام در دل‌مان

حال، چگونه می‌توانیم افرادی روحانی باشیم و به مجرای برای ظهور روح‌القدس، این مشاور و هادی الاهی، تبدیل شویم؟ اگر برآستی می‌خواهیم خاطره‌های زنده باشیم، و مردم را به سوی سرزمین نو هدایت

کنیم، کلام خدا باید در دل‌هایمان حک شود، و به جزئی از جسم و جانمان تبدیل یابد. این کار مفهومی به مراتب عمیق‌تر از تعمق صرفاً عقلانی درباره کلام خدا دارد. مفهوم آن این است که باید درباره کلام خدا تأمل و تفکر کنیم – آن را بجویم و مزه‌مزه کنیم، و چنانکه زمورنویس می‌گوید، روز و شب «زیر لب، زمزمه‌اش کنیم». بدین‌گونه، کلام خدا، آرام آرام از ذهنمان وارد قلبمان می‌شود و از روح زندگی‌بخش خدا می‌آکنده‌مان. این تأمل «کامل» درباره کلام خدا، چه در سنت ربّی‌های یهودی و چه در سنت مسیحی، ریشه و سابقه‌ای ژرف دارد.

ژان لوکیرک، دانشمند فرقه بندیکتی‌ها در قرون وسطی، می‌نویسد: «تأمل به این معنی است که کتاب‌مقدس را بخوانیم و «با قلب» خود آن را فراگیریم، یعنی همان‌گونه که از این اصطلاح بر می‌آید، با تمام وجودمان: یعنی با بدنمان، چون موقع خواندن، الفاظ بر زبانمان جاری می‌شوند؛ با حافظه‌مان که متن را در ذهنمان تثبیت می‌کند، با عقل و فهممان که راهگشای درک معنای متن است و با اراده‌مان که بر عملی کردن آنچه خوانده‌ایم، اشتیاق دارد.»

تا درباره کلام خدا این‌گونه تأمل نکنیم، به جای یأس، امید، به جای اندوه، شادی و به جای مرگ، زندگی از وجودمان ساطع نخواهد شد. از آنجا که بزرگترین نوید آن است که کلمه جسم‌گردیده است، بزرگترین رسالت و وظیفه ما هم آن است که با تأمل و تعمق روزانه خود درباره کلام خدا، به این تجسم الاهی مداوم بخشیم.

مکتب دعا

در مقایسه با وظیفه تأمل درباره کلام خدا، هرگونه فن و تکنیکی برای دعا کردن، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. بخصوص که هر کسی هم باید فن و تکنیک مناسب خود را بیابد. با این حال، بی‌توجهی به فنون و تکنیک‌های دعا کردن، همان‌اندازه بی‌خردانه است که بی‌توجهی به فنون و مهارت‌های لازم برای شبانی. هم در یهودیت و هم در مسیحیت، مهم‌ترین رابطه انسان، یعنی رابطه با خدا را نمی‌توان به امید حرکات خودانگیخته و فی‌البداهه گذاشت. دقیقاً از آن رو که خدا نقشی محوری در زندگی ما دارد، رابطه ما با او، مستلزم شکل‌گیری و آموزش است و شکل‌گیری و آموزش هم در گرو یادگیری مهارت‌ها و شیوه‌های مناسب است. بنابراین، جای تأسف است که اکثر خادمان در مقایسه با مدتی که برای سخن گفتن و وقت گذراندن با انسان‌ها آموزش می‌بینند، آموزش چندانی در باب سخن گفتن و وقت گذراندن با خدا نمی‌یابند. حتی برخی از دانشکده‌های الاهیات، پرداختن به مسئله شیوه دعا را خارج از چارچوب وظایف دانشکده می‌دانند. با این حال، چگونه می‌توانیم مردم را به یاری کلام خدا هدایت کنیم اگر این کلام برای ما، بیشتر موضوع بحث و تبادل نظر است تا تأمل و تعمق؟ آنچه انسان‌ها را هدایت می‌کند، کلام تهی‌شده از جسم نیست، بلکه کلامی است که سراسر وجود خاکی ما را فرا می‌گیرد و خود را در هر آنچه می‌گوییم و انجام می‌دهیم، آشکار می‌سازد.

یکی از فنون ساده و تا حدی بدیهی، حفظ کردن است. برآستی از این بابت متأسفم که دعاها و مزامیر کمی را از بر می‌دانم. از همین رو است که در دعا طولی نمی‌کشد که مجبور می‌شوم به ابداعات فی‌المجلس ذهنم متوسل شوم. یکی از دلایلی که نمی‌توانیم «بدون وقفه» دعا کنیم همین است که دعاهای کمی را از حفظ می‌دانیم، حال آنکه در مواقع بحرانی، آنچه به یاری‌مان می‌آید همین مزامیر و دعاهایی است که از حفظ می‌دانیم. خادم متدیست، فرد موریس، یک بار برای من تعریف کرد که چگونه زمور ۲۳ (خداوند شبان من است) به او در شکنجه‌گاهی در برزیل یاری داده بود. من کماکان در این اندیشه‌ام که اگر در جایی مجبور شدم بی‌کتاب سر کنم، در ذهن و قلب خود، چه کلماتی همراه دارم تا به یاد آورم. از آن بیم دارم که مبادا در مواقع بحرانی، اگر کلام خدا را نداشته باشم تا هدایتم کند، به پریشان‌گویی‌هایی متوسل شوم که از ذهن خودم زاده و تراویده است.

شاید اکنون فرصتی استثنایی باشد تا در مکتب دعا از نو تعلیم یابیم. تمامی نویسندگانی که در خصوص زندگی روحانی قلم زده‌اند، از پدران بیابان گرفته تا ترزا آویلا، اولین آندرهیل، و تامس مرتون، بر قدرت عظیم و اهمیت محوری دعا در زندگی انسان تأکید ورزیده‌اند. تئوفان گوشه‌نشین، این نکته را با قوت تمام چنین بیان داشته است: «دعا، آزمونی برای سنجش همه چیز است؛ دعا همچنین سرچشمه همه چیز است؛ دعا، رانه و نیروی پیش‌برنده همه چیز است؛ دعا همچنین، هادی همه چیز است. اگر دعا درست باشد، همه چیز درست خواهد بود. زیرا دعا نخواهد گذاشت تا چیزی به خطا رود.»

آموختن دعا

اگر این قول درست باشد، ناگفته پیدا است که دعا نیازمند نظارت و هدایت است. همان‌گونه که گزارش ما از گفتگو‌هایی که با بیمارانمان داشته‌ایم، می‌تواند عاملی باشد برای تقویت هشیاری ما نسبت به نیازهای دیگران، همچنان هم، ارزیابی مستمر زندگی روحانی، ما را به خدا نزدیکتر می‌سازد. اگر بی‌هیچ تردیدی ضروری می‌دانیم که درباره تجلی محبت و مراقبت در روابط انسانی مطالعه کنیم، پس چرا باید شرم کنیم از توجه دقیق به ملزومات رابطه با خدایی که سرچشمه و هدف تمامی روابط انسانی است؟ این واقعیت که بسیاری از جنبش‌های روحانی روزگار ما، غیرمسئولانه هستند و زندگی پیروان خود را به بازی می‌گیرند و برای سلامت روانی و جسمانی‌شان سخت زیان‌آورند، گویای آن است که زندگی روحانی خادمان فعلی و آینده را نمی‌توان به این امید رها کرد که آنها همین‌طور بدون هیچ آموزشی و صرفاً به اتکاء تجربیات شخصی، بتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

تردیدی نیست که دانشکده‌های الاهیات و مراکز آموزش مراقبت‌های شبانی، باید موضوع شکل‌گیری روحانی دانشجویان خود را در برنامه درسی‌شان بگنجانند. این کار آسان نیست، و با دشواری‌های بسیار توأم خواهد بود، اما بی‌توجهی به نیازهای روحانی فزاینده دانشجویان و خادمان مسیحی، سبب خام‌کاری‌های فزاینده در این عرصه بسیار حساس از خدمات مسیحی خواهد شد.

امروزه بسیاری از خادمان، واعظان بسیار خوب و مشاوران بسیار توانمند و کارپردازان بسیار کاردانی هستند، اما فقط عده اندکی از خادمان، آمادگی و توان آن را در خود می‌یابند که به راهنمایی کسانی بپردازند که جویای حضور خدا در زندگی خود هستند. برای بسیاری از خادمان، اگر نگوییم برای اکثرشان، حیات روح‌القدس، قلمرویی ناشناخته است. بنابراین، جای شگفتی نیست که بسیاری ارواح ناپاک، عرصه جولان یافته و آشفتگی عظیمی به بار آورده‌اند. نیازی فزاینده به وجود کسانی هست که قدرت تمیز دارند و می‌توانند روح‌القدس را از ارواح ناپاک تشخیص دهند و بدین‌گونه مردم را به سوی دگرگونی کامل و حیاتی در کل وجود خود، و نیز در روابط شخصی‌شان، هدایت کنند. این عطای تمیز و تشخیص، عطیه‌ای از جانب روح‌القدس است که فقط با دعای مستمر و تأمل مداوم، کسب می‌توان کرد.

بدین‌سان، زندگی روحانی خادم که در مکتب دعا شکل‌گرفته و پرورش یافته است، هسته رهبری روحانی را تشکیل می‌دهد. هرگاه این رؤیا را از کف بدهیم، دیگر چیزی برای نشان دادن نخواهیم داشت. اگر کلام خدا را از یاد ببریم، دیگری چیزی برای به یاد آوردن باقی نمی‌ماند؛ و اگر نقشه و هدف زندگی‌مان را از دست بدهیم، دیگر چیزی برای ساختن نخواهیم داشت. اما هرگاه ارتباط خود را با روح حیات‌بخشی که در ما ساکن است، حفظ کنیم، می‌توانیم مردم را در خروج از اسارت، رهبری کنیم و رهبرانی پیام‌آور امید باشیم.

نتیجه

در مباحث این بخش، یعنی خادم در مقام یادآورنده هدایت‌کننده، سه نکته را مطرح کردم. نخست، امید ما به آینده بر اساس خاطرات هشیار و ناهشیار ما استوار است. دوم، هدایت به این ترتیب صورت می‌پذیرد که پرده از توهمات مردم درباره آسودگی بر می‌داریم و رؤیای اولیه را به آنها یادآوری می‌کنیم. سوم، این رؤیا، بر اثر تأمل بی‌وقفه درباره کلام خدا، به جزئی از جسم و جانمان تبدیل می‌یابد.

حاصل کلام آنکه اگر بخواهیم در مقام خادم، مردم را هدایت و رهبری کنیم، باید به انبیایی تبدیل شویم که با توسل به خاطرات، هم‌نوعان خود را به حرکت بر می‌انگیزند. می‌خواهم خلاصه‌وار به نتایج این موضوع اشاره کنم:

باید در فکر راه‌هایی برای آن باشیم که خاطرات فردی و جمعی‌مان را به منبعی برای هدایت تبدیل کنیم.

باید هدایت را به چشم نوعی نبوت ببینیم.

باید هنر داستان‌گویی را در خدمات مسیحی خود، از نو کشف کنیم.

باید درباره کلام خدا به تأمل و تعمق بنشینیم تا تجسم واقعی کلام خدا در زندگی ما صورت پذیرد.

و سرانجام آنکه، باید در فکر یافتن راه‌هایی باشیم برای گنجاندن آموزش دعا در برنامه‌های تربیت شبانان

و خادمان مسیحی.

مؤخره: متخصص و معلم

زمانی که نگارش این فصل‌ها را درباره خادم به عنوان یادآور عیسی مسیح به پایان رساندم، متوجه شدم که برای خادم سه نقش را برشمرده‌ام: شبان، کاهن و نبی. کار خادم در مقام شبان، این است که دردهای گذشته را شفا می‌بخشد؛ در مقام کاهن، او از حیات کنونی مردم صیانت و نگهداری می‌کند و در مقام نبی، دیگران را به سوی آینده هدایت و رهبری می‌کند. خادمان تمام این کارها را در یاد و خاطره کسی انجام می‌دهند که هست و بود و می‌آید. زمانی که به برخورد سنتی خود با موضوع پی بردم، ابتدا کمی خجل شدم. اما سپس به خود گفتم که، در نهایت، تنها وظیفه واقعی من این بوده که یادآور آن چیزی باشم که همه ما از پیش می‌دانیم.

من کوشش به عمل آورده‌ام تا نقش‌های کتاب مقدسی خدمت را در پرتو پیشرفت‌های جدید روان‌شناسی شبانی مورد بحث قرار دهم و بدین‌گونه، دو جنبه خدمت مسیحی را که به آن حالت تخصصی می‌دهد، با هم در آمیزم. کلمه «تخصص»، مطابق تصویری که امروزه از آن داریم، چیزهایی نظیر تربیت، مهارت، کارشناسی و برخی توانمندی‌های تخصصی را به ذهن می‌آورد. در چند دهه اخیر، دانشکده‌های الهیات با نوع برنامه آموزشی خود، خدمت مسیحی را نیز در فضای دنیای سخت تخصصی‌شده ما، مبدل به رشته‌ای «تخصصی» کرده‌اند. ولی کلمه تخصص در زبان انگلیسی (profession) همچنین به معنی اذعان و اعلام ایمان خود و شهادت دادن بر آن است (professing). بنابراین، می‌توان گفت که جنبه اعلامی ایمان ما (professional) نیز که ریشه‌های ژرف در کتاب مقدس دارد، نیازمند شکل‌گیری تخصصی است. اگر خدمت مسیحی ما از هر یک از این دو جنبه، تخصص و اعلام، محروم شود، زیان خواهد دید. اگر بدون کسب هیچ‌گونه مهارت و تخصصی در زمینه خدمت مسیحی بخواهیم ایمان خود را به مسیح به دنیا اعلام کنیم، مانند کسانی خواهیم بود که از فراز کوه فریاد می‌کشند و اهمیتی به این نمی‌دهند که کسی فریادشان را می‌شنود یا نه. از طرفی هم، اگر متخصصان کاردانی باشیم که سخن‌چندانی برای گرفتن ندارند، به‌آسانی مبدل به کارشناسانی خواهیم شد که همه چیز برای‌شان علی‌السویه است و خدمت را به ساعات کاری بین ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر محدود می‌کنند.

امروزه یکی از مهم‌ترین وظایف ما آن است که منابع روحانی‌مان را بکاویم و بهترین بخشهای آنها را با بهترین بینش‌هایی که در علوم رفتاری یافته‌ایم، ترکیب کنیم. زمانی که روانکاو، روانشناسان و پزشکان و دیگر متخصصان از ما می‌پرسند: «شما با ما چه تفاوتی دارید؟» باید این پرسش را به مثابه دعوتی بدانیم برای آنکه مرزهای جامعه تکنوکراتیک خود را در نوردیم و با شور و حرارتی نو اعلام کنیم که خداوند از مردگان قیام کرده، و بالفعل از مردگان بر خاسته است! اما کماکان این وسوسه وجود دارد که وظیفه اعلام ایمان خود را فراموش کنیم و تخصص‌گرایی ساده‌ای را جایگزین آن سازیم. اما اطمینان دارم که در اعماق قلب‌مان، صدایی ما را پیوسته به وظیفه دشوار اما شادی‌بخش اعلام خبر خوش باز می‌خواند. در پایان می‌خواهم بحث خود را با داستان ربّی سرخورده و مأیوسی خاتمه دهم که:

”خسته شده بود از بیم دادن گنهکاران از غضب یهوه و تسلا بخشیدن مطیعان با وعده نیکویی او. این گونه بود که کنیسه‌اش را وا گذاشت و در لباسی مبدل، به پرسه‌گردی پرداخت. در راه خود، به زنی سالخورده رسید که در آلونک بادگیرش، به حال احتضار بود. پیرزن پرسید: «منی که از وقتی چشم باز کرده‌ام، جز بدبختی ندیده‌ام، چرا متولد شدم؟» ربی در لباس مبدلش پاسخ گفت: «متولد شدی تا این سختی‌ها را تحمل کنی.» پیرزن که در آستانه مرگ بود، از شنیدن این سخن آرامش یافت و با زندگی وداع گفت. ربی در حالی که ملافه را روی صورت او می‌کشید با خودش عهد کرد که از آن پس لال شود و دیگر چیزی نگوید. در سومین روز پرسه‌گردی‌اش، دختر جوان فقیری را دید که جنازه طفلش را بر پشت حمل می‌کرد. ربی کمکش کرد تا قبری بکند. سپس، آنها جسد کوچک طفل را در کفنی از کتان پوشاندند و در قبر گذاشتند و روی آن را با خاک پر کردند. با هم چیزی خوردند و دخترک هر چه گفت، ربی با ایما و اشاره جواب داد. «طفلک از دنیا هیچ چیز نفهمید، نه درد، نه لذت. فکر می‌کنید تولدش فایده‌ای داشت؟» ربی، با ظاهر مبدلش، ابتدا حرکتی از خود نشان نداد، اما اصرار دخترک را که دید، سری به نشانه تأیید تکان داد. اما بعد تصمیم گرفت که غیر از لالی، خودش را به گری هم بزند. به این ترتیب، از دنیا برید و در غاری معتکف شد. آنجا مصاحبی نداشت جز یک راسو. پای راسو آسیب دیده بود. بنابراین، رابی پایش را با مرهمی از گیاهان بست. راسو هم بذره‌های خوشمزه‌اش را آورد. راهب دعا می‌کرد و جانور کوچولو پوزه‌اش را تکان می‌داد و به این ترتیب، آن دو با یکدیگر دوست شدند. یک روز بعد از ظهر، کرکسی از اوج آسمان فرود آمد و راسو را که در دهانه غار، تن به دم آفتاب داده بود، درست مقابل چشمان ربی، به منقار گرفت و بُرد. ربی این را که دید، به خود گفت که بهتر است چشمانش را هم ببندد. اما از آنجا که – کور و کر و لال – کاری نمی‌توانست بکند جز انتظار کشیدن برای مرگ، چیزی که، ربی شتاباندنش را درست نمی‌دانست، بر خاست و آهنگ بازگشت به کنیسه‌اش کرد و به این ترتیب، دوباره به موعظه درباره خیر و شر، مطابق شریعت یهوه، پرداخت. او کاری را که قبلاً می‌کرد، از سر گرفت و غرق در شرمساری بود.“

چه بسا اغلب بخواهیم از خانه بگریزیم و پنهان شویم و مدتی خود را به کوری و کری و لالی بزنیم. ولی هر کاری هم بکنیم و نکنیم، ما خادمان خدا هستیم. نه تنها اشخاص تنها و محتضر، بلکه حتی راسویی خردجثه نیز، این حقیقت را به ما یادآوری می‌کند. بدین‌گونه باز به نزد قوم خود باز می‌گردیم، و ضمن وفاداری به رسالتی که بر دوش داریم، در فروتنی و محبت رشد می‌یابیم.

رهبر خدمتگزار

بخش اول: رهبری طبق الگوی مسیح

نوشته کشیش تَت استیوارت

”چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد.“ (متی ۲۰:۲۸؛ هزاره نو).

فریادی که در هر جا از ایمانداران می‌شنوم، این است: ”به رهبر نیاز داریم!“ سپس شروع می‌کنند به بیان ماجراهای دردناکی از مدعیان رهبری که باعث سرخوردگی ایشان گشته‌اند. کم نیست تعداد افرادی که می‌خواهند رهبر شوند، اما بسیار کم است تعداد شبانانی که مایلند رهبری طبق الگوی مسیح را بیاموزند. ما همواره صدای کسانی را می‌شنویم که اصول رهبری را تعلیم می‌دهند و من نیز تعالیم آنان را شنیده‌ام و حتی در سمینارهای ایشان شرکت کرده‌ام، اما همیشه به سوی زندگی و تعلیمات خداوندمان عیسی مسیح باز گشتم. اکنون بیش از پیش متقاعد شده‌ام که بسیاری از مشکلات رهبران ما در کلیساها ریشه در الگوهای نادرست رهبری دارد. عوامل متعددی روش خدمت رهبر را شکل می‌بخشد. شاید مهم‌ترین عامل، تجربه‌ای باشد که خودمان از رهبری در طول زندگی و در فرهنگمان پشت سر نهاده‌ایم. هر فرهنگی دارای ”ژنی“ از رهبری است، و این ژن به‌طور ناخودآگاه نگرش ما را در زمینه رهبری دیگران شکل می‌بخشد. ما اغلب نگرش دنیا را در خصوص رهبری در پیش می‌گیریم، نگرشی که بر انسان استوار است، نه بر خدا. دنیا رهبران را تشویق می‌کند تا با اعتماد به نفس و جاه طلب باشند، به تنهایی تصمیم بگیرند، و به زیردستان خود دستور بدهند. بنیان همه روشهای رهبری در میان انسان‌ها، شهوت قدرت و کسب افتخار است. همین حقیقت است که سبب می‌شود روحیه خدمتگزاری در امر رهبری طبق الگوی خداوند ما اینچنین با نظام‌های این دنیا متفاوت باشد.

ما به بررسی مفهوم رهبری به روش خدمتگزاری خواهیم پرداخت و در شماره‌های آینده هفت بُعد آن را مورد بحث قرار خواهیم داد. این بررسی می‌تواند روش رهبری شما را در خانواده، گروه خانگی، و کلیسایتان دگرگون سازد. پیش از هر چیز، باید توجه داشت که عیسی موضوع رهبری را خدمت کردن می‌دانست. او خدمت خود را با اشتیاق انجام می‌داد، اشتیاق به انجام اراده پدرش: ”زیرا از آسمان فرود نیامده‌ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستنده خویش را به انجام رسانم.“ (یوحنا ۶:۳۸). گاه می‌بینیم که او با چه شدتی با جسم خود در مبارزه بود، اما همواره به اراده پدر خود وفادار می‌ماند. او شاگردان را به سوی خود فرا خواند تا به ایشان خدمت کند و به آنان الهام بخشد که رسالت پدر را

ادامه دهند. او بیماران را شفا داد، گرسنگان را سیر کرد، و انسان‌ها را از چنگال گناه رهایی داد و اعلام داشت که روح خدا بر او است تا اسیران را آزاد سازد (لوقا ۴: ۱۸-۱۹). او برای انجام اراده پدر خود می‌زیست و دیگران را به‌گونه‌ای خدمت می‌کرد که ایشان نیز رسالت او را در پیش گیرند. وقتی خداوند قیام کرده با شاگردان ملاقات کرد، با این کلمات ایشان را به پیروی از خود تشویق فرمود: ”همان گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.“ (یوحنا ۲۰: ۲۱). آنگاه شاگردان عیسی زندگی خود را وقف همان شور و شوقی ساختند که او را تا صلیب سوق داد و ایشان خدا را بسیار جلال دادند.

با نگاهی دقیق‌تر به عیسی همچون رهبری خدمتگزار، به چهار بُعد در روش رهبری او پی می‌بریم.

فروتن شدن در حضور خدا

رهبر خدمتگزار باید کار خود را از فروتن ساختن خود در حضور خدا آغاز کند و برای انجام رسالتی که خدا بر عهده او گذاشته، نقش خدمتگزار را بپذیرد. هیچ کس نمی‌تواند رهبری خدمتگزار گردد مگر آنکه نخست خدمتگزار رهبر شود. عیسی عالی‌ترین نمونه رهبری خدمتگزار بود، زیرا برابری با خدا را غنیمت نشمرده، بلکه خود را خالی کرد و انسان شد و اراده پدر را تا به صلیب دنبال نمود. در زندگی عیسی هیچ برنامه‌ای برای خویشتن وجود نداشت، بلکه شور و شوقی شگفت‌انگیز برای اطاعت از پدر. پس این ”نخستین“ اصل مهم برای درک رهبری همچون خدمتگزار بودن می‌باشد: رهبر خدمتگزار پیش از هر چیز، مشتاق محبت به خدا و اطاعت از او است. رهبری که چنین اشتیاقی دارد، از چنان ایمانی به مسیح برخوردار می‌باشد که حاضر است همه چیز را فدای او سازد. عیسی این نکته را به‌روشنی بیان فرمود: ”اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش بر گیرد و از پی من بیاید.“ (لوقا ۹: ۲۳).

اشتیاق به رؤیای الهی

رهبر خدمتگزار مجذوب رؤیایی است که خدا مقرر فرموده تا از طریق او به انجام رساند، طوری که رهبر خود را به خدمت به آن وقف می‌کند. در باغ جنسیمانی می‌بینیم که عیسی به‌خاطر رؤیایی که خدا به او داده بود تا به صلیب برود دچار حزن و اندوه شده بود، اما همچنین می‌بینیم که او با فروتنی مطیع این ”رؤیا“ شد و نقش خود را همچون خدمتگزار رؤیای پدر به انجام رسانید. این حقیقت ما را به دومین مشخصه رهبر خدمتگزار هدایت می‌کند: رهبر در جهت تحقق بخشیدن به رؤیایی خدمت می‌کند که خدا به او داده است. ”رؤیا“ را می‌توان به گونه‌های مختلف درک کرد، اما به عقیده من جرج بارنا بهترین تعریف را از آن به دست داده است: ”رؤیا برای خدمت تصویر ذهنی روشنی است از آینده‌ای دارای ارجحیت که تحت تأثیر خدا است و مبتنی است بر درکی درست از خدا، خویشتن، و شرایط.“ (کتاب ”قدرت رؤیا“، نوشته جرج بارنا).

بنابراین، رؤیا به آینده چشم می‌دوزد و با ایمان می‌بیند که خدا چگونه می‌خواهد از ما استفاده کند تا اهداف او را تحقق بخشیم.

خدمت به دیگران

رهبر خدمتگزار به آنانی که در امر رسالت همراه او می‌باشند خدمت می‌کند. خداوند ما در آن بالاخانه تنها به فکر رؤیای رفتن به سوی صلیب نبود، بلکه در عین حال، نقش خدمتگزاری به آنانی را بر عهده گرفت که در امر رسالت همراه او بودند. او این اصل را با شستن پاهای ایشان نشان داد. پس از آن فرمود: ”پس اگر من که سرور و استاد شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید.“ (یوحنا ۱۳: ۱۴). لذا سومین اصل برای رهبری به شیوه خدمتگزار این است که شبان نیروی خود را صرف آنانی کند که خدا او را خوانده تا در امر خدمت همراه او باشند، با این هدف که ایشان را برای خدمت مجهز سازد. او رؤیای خود را با ایشان قسمت می‌کند و اجازه می‌دهد که ایشان نیز رؤیای خود را با او قسمت کنند. او به‌منظور تشویق ایشان، انتقادهایی سازنده از آنان می‌کند و همچنین نظرات مثبت خود را در مورد خدمت ایشان به آگاهی آنان می‌رساند، و ایشان را در امکانات خود سهیم می‌سازد. لذا رهبر خدمتگزار رهبری است مطابق با افسسیان ۴: ۱۱-۱۳ که خود را وقف خدمت به دیگران می‌سازد تا ایشان نیز به‌همراه او خدا را جلال دهند.

آماده‌سازی جانشین

رهبر خدمتگزار با فروتنی دیگران را آماده می‌سازد تا پس از رفتن او، جای او را بگیرند. عیسی مدت‌زمانی طولانی را صرف تعلیم شاگردان کرد تا ایشان بدانند پس از او چگونه خدمت کنند. او به ایشان فرمود که پس از رفتنش، ”تسلی‌دهنده“ خواهد آمد و به ایشان قدرت خواهد بخشید تا خدمت کنند (یوحنا ۱۶: ۵-۱۱). پس اصل چهارم این است که رهبران خدمتگزار با قسمت کردن رؤیای خود با دیگران و فراهم ساختن امکانات خدمت برای ایشان در کنار خود، ایشان را تجهیز می‌کنند. ایشان نیروی خود را صرف آماده‌سازی دیگران می‌کنند، زیرا می‌دانند روزی خواهد رسید که باید خدمت خود را به ایشان واگذار کنند، و به‌جای انکار این حقیقت، خود را برای آن آماده می‌سازند. ”بزرگی واقعی، رهبری واقعی، در این نیست که دیگران را به خدمت به خود وا داریم، بلکه در این است که اینارگرانه دیگران را خدمت کنیم.“ (جی. آزولد ساندرز).

هدف منحصر به فرد زندگی شما

نوشته اریک ریز

تلخیص و نگارش: کشیش دکتر ساسان توسلی

بخش نهم و آخر: تحقق هدف ملکوت

این مقاله بخش نهم و آخر از معرفی کتابی به قلم اریک ریز (Erik Rees) تحت عنوان S. H. A. P. E است: کشف هدف منحصر به فرد زندگی و شکوفاسازی آن. بر خلاف شماره‌های پیشین که یک مقاله را به هر فصل کتاب اختصاص دادیم، در این شماره چهار فصل آخر کتاب را یکجا خلاصه می‌کنیم و این مجموعه را به پایان می‌رسانیم.

حتماً به یاد داریم که نویسنده در بخش اول کتاب، به تفصیل شرح داد که چگونه می‌توانیم خصوصیات خدادادی خود را کشف کنیم؛ سپس شرح داد که چگونه می‌توانیم با این خصوصیات که کشف کرده‌ایم، زندگی کنیم. بخش دوم کتاب "گشودن قفل زندگی" نام دارد. آموختیم که کافی نیست که صرفاً کشف کنیم خدا چگونه به شخصیت ما شکل بخشیده است، بلکه لازم است عواملی را که مانع رسیدن به قابلیت‌های خدادادی‌مان می‌شوند از سر راه بر داریم و توجه خود را معطوف به دیگران سازیم. در آخرین فصل از بخش دوم، نویسنده ما را تشویق می‌کند تا به اهمیت برخورداری از یک "تیم" از افراد در زندگی خود پی ببریم. گروهی از افراد که صادقانه ما را دوست دارند و می‌توانند مشورتی خدایسندانه به ما بدهند، قادرند ما را تربیت کنند، ما را مسؤول نگاه دارند، برای ما دعا کنند و ما را مورد تشویق قرار دهند. پولس رسول همین نکته را در اول تسالونیکیان ۵: ۱۱ چنین بیان می‌دارد: "پس یکدیگر را تشویق و تقویت کنید، چنانکه اکنون نیز می‌کنید." ما برای آن ساخته نشده‌ایم که مسیر زندگی خود را تنها بپیماییم. ما به افرادی نیاز داریم که ما را یاری دهند تا هدف ملکوت را در زندگی خود بیابیم و آن را تحقق بخشیم. برقراری روابط پرمفهوم امری اختیاری نیست. من و شما باید از دیگران کمک بگیریم تا تبدیل به آن شخصیتی شویم که خدا می‌خواهد و موقعیت آن را بیابیم تا خدمت منحصر به فردی را که خدا برای ما مقرر داشته به انجام برسانیم.

بخش سوم و آخر این کتاب "آزادسازی خصوصیات خویشتن" نام دارد. همان گونه که در سراسر کتاب به ما یادآوری شده، هر یک از ما تکلیفی منحصر به فرد از خدا دریافت داشته‌ایم، یا همان چیزی که "هدف ملکوت" می‌نامیم. اگر مشتاق باشیم که به خدا پاسخ مثبت بدهیم، او قادر است کارهای شگفت‌انگیزی از طریق ما انجام دهد. اکنون سؤال این است که "چگونه از شناخت خصوصیات خود به سوی تحقق هدف ملکوت حرکت کنیم؟" نویسنده پنج گام پیشنهاد می‌کند.

به خدا نزدیک باشید

جدا از خدا کار مهمی از دست ما بر نمی‌آید. پس نخستین گام برای تحقق بخشیدن به ”هدف خود برای ملکوت“، این است که اطمینان حاصل کنیم خدا نه تنها در زندگی ما است، بلکه در مرکز آن نیز قرار دارد. وقتی خدا را با تمام دل و جان و فکر و قوت خود دوست بداریم، انگیزه‌های ما تحت قوت روح القدس قرار خواهد گرفت و مشتاق خدمت به دیگران خواهیم بود. در غیر این صورت، انگیزه‌های ما خودخواهانه خواهد بود و بر خدمت به خودمان متمرکز خواهیم شد. به همین جهت، لازم است مسائلی را که فکر ما را به خود مشغول می‌سازد کنار بزنیم. همچنین بسیار حیاتی است که با او وقت بگذرانیم، در مطالعه کلامش غوطه‌ور شویم، و اجازه دهیم او با ما سخن بگوید. در دعا، کافی نیست ما با او ”سخن بگوییم“، بلکه باید همچنین به او ”گوش فرا دهیم“.

به رؤیای خود برای ملکوت پی ببرید

خدا به همگی ما رؤیایها یا اهدافی بخشیده که ما را انگیزش می‌دهند. رؤیا همانا باری است الهی که از طریق آن می‌توانیم ببینیم که با به‌کارگیری قدرت و فیض خدا، انسان‌ها یا شرایط دچار چه تحولی خواهند شد. آیا شما مطابق ”رؤیای ملکوت“ زندگی می‌کنید، یا فقط زندگی می‌کنید؟ رؤیای خدا برای شما بس شگفت‌انگیزتر از آنی است که تصورش را می‌کنید. کلام خدا می‌فرماید که خدا ”می‌تواند به‌وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزونتر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند.“ (افسیان ۳: ۲۰). نقشه و خواست خدا این است که از درخت زندگی شما محصولی فراوان به دست آید. اما این شما هستید که باید اجازه دهید رؤیای او در شما رشد و نمو کند. مانند نمیا در دوران قدیم، خدا وقتی کار عظیمی انجام می‌دهد، آن را با کسی آغاز می‌کند که فکر و رؤیایی در سر داشته باشد. پس سؤال واقعی این نیست که بگوییم ”شخص چه می‌تواند بکند؟“، بلکه این است که پرسیم ”آیا من حاضرم آن شخصی باشم که خدا می‌خواهد برای ایجاد تغییر در دنیای اطراف من به کار ببرد؟“

در اینجا مناسب است تذکری مهم بدهیم. خدا ”بزرگی“ رؤیا را با آن مقیاسی نمی‌سنجد که دنیا می‌سنجد. ”بزرگی“ یک رؤیا در نظر خدا بستگی به کیفیت آن دارد، نه به کمیت آن. در نظر خدا، کمیت را رابطه مستحکم ما با او، سرسپردگی ما به اهداف او، ایمان بی‌شائبه ما، و اطمینان استوار ما به خدمت به او در میان اطرافیان خود، تعیین می‌کند. وقتی اجازه می‌دهید که وقف رؤیای الهی برای ملکوت او گردید، به کوچکی یا بزرگی رؤیای خود توجه نکنید، بلکه به مفهوم آن توجه کنید، به اینکه به قوم خدا برای جلال او خدمت کنید.

قابلیت‌های خود را فعال سازید

در گام سوم، باید خصوصیات و قابلیت‌های خدادادی خود را با رؤیای خود انطباق دهید و آنها را به کار بگیرید تا خدا جلال یابد. در این نقطه است که خصوصیات شما (یعنی عطاها، قابلیت‌ها، شخصیت، و تجربیات شما) با رؤیای ملکوت (دل شما) تلاقی پیدا می‌کند. در اینجا است که سوالات مهمی مطرح می‌شود: رؤیای شما برای ملکوت به چه نیروهایی نیاز دارد (عطاها و قابلیت‌های شما)؟ رؤیای شما بر چه کسی اثر خواهد گذاشت (دل شما)؟ رؤیای خود را چگونه تحقق خواهید بخشید (شخصیت و تجربیات شما)؟ رؤیای شما کدام نیازها را برطرف خواهد ساخت (دل شما)؟

با توجه به تمام آنچه که تا به حال آموخته‌اید، آیا قادر هستید "هدف خود را برای ملکوت" تعریف کنید؟ سعی کنید پی ببرید خدا شما را خلق که چگونه باشید و می‌خواهد از طرف او چه کارهایی انجام دهید.

طالب حکمت باشید

گام چهارم این است که از آن "تیمی" که قبلاً ذکر کردیم کمک بگیرید. رؤیای خود را با ایشان در میان بگذارید و نظرشان را جویا شوید. شما به افرادی نیاز دارید که تشویقتان کنند و به شما مشورت دهند. افراد خداترس و متعهد می‌توانند به شما حکمت بیاموزند. سی. اس. لونیس گفته است: "شخصی که خودش حکیم است، بهترین کاری که می‌تواند بکند، این است که در محفل افراد حکیم زندگی کند." از مشاوران خداترس خود بخواهید رؤیای ملکوت شما را مورد بازبینی قرار دهند تا اطمینان حاصل کنید که هدفتان جلال دادن خودتان نیست، بلکه این است که با توکل کامل به خدا، محبت او را به دیگران نشان دهید و خصوصیات شخصیتی خود را شکوفا سازید.

خود را امتحان کنید

آخرین گام برای درک و تحقق بخشیدن به هدف ملکوت، امتحان کردن خویشتن است. اکنون تمام وقت و نیرویتان باید به مرحله عمل در آید. این برنامه‌ای شخصی نیست، بلکه برنامه‌ای است تحت هدایت روح القدس که با دعوت خدا برای زندگی شما هماهنگ است. کسی که می‌خواهد اتومبیلی بخرد، معمولاً اول آن را امتحان می‌کند تا ببیند آیا مناسب است و خوب کار می‌کند یا نه. در خصوص درک و تحقق هدف منحصر به فرد شما برای ملکوت نیز همین امر صادق است. کشف هدف شما برای ملکوت ممکن است سریع اتفاق بیفتد یا مدتی طول بکشد. شکبیا باشید. وقتی این امتحان و تجربه را در موقعیت‌های مختلف شروع می‌کنید، آهسته شروع کنید، با امور کوچک شروع کنید، اما "شروع کنید". دست روی دست نگذارید تا موقعیت مناسب به سراغ شما بیاید. وارد میدان شوید و شروع کنید به خدمت و برکت دادن دیگران. پس از امتحان خویشتن، از خود بپرسید: آیا این تجربه و آزمایش مطابق قابلیت‌های من بود؟ آیا این تجربه به زندگی من نیرو و تحرک بخشید؟ آیا این تجربه سبب شد که محبت خدا را به دیگران برسانم؟

وقتی خصوصیات شخصیتی خود را کشف کردیم و به سوی هدف خود برای ملکوت گام برداشتیم، لازم است زندگی خود را وقف دیگران کنیم، خصوصاً آنانی که در حیطه تأثیر ما قرار دارند، نظیر همکاران، اعضای کلیسایمان، و خانواده‌مان. اندرز فرانسیس آسیزی باید همواره آویزه گوش ما باشد: ”به هدف زندگی به‌دقت توجه کنید. هدف و سرنوشت خود را در مقام مخلوق خدا از یاد نبرید. هر نظری که خدا در باره شما دارد، شما همان هستید، نه چیز دیگری. فراموش نکنید که وقتی این دنیا را ترک می‌گویید، چیزی از آنچه را که دریافت داشته‌اید با خود نخواهید برد... مگر آنچه را که داده‌اید، یعنی دلی غنی‌شده از خدمتی صادقانه، محبت، ایثار، و شجاعت.“

و بالاخره، برای آنکه ثمر فراوان بیاوریم، باید در مسیح بمانیم. او فرمود: ”من تاک هستم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.“ (یوحنا ۱۵: ۵). خبر مهم این است که خدا شاهکار هنری خود را ناتمام رها نمی‌سازد. پولس رسول می‌فرماید: ”یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.“ (فیلیپیان ۱: ۶). قصد خدا این است که آن شاهکار هنری را که در زندگی شما آغاز کرد کامل سازد.

آگهی

کتابچه جدید شبان تحت عنوان ”مسیح، مشاور نیک“ اکنون در وبسایت مؤسسه تعلیم در دسترس همگان قرار دارد. علاقمندان همچنین می‌توانند آن را از طریق دفتر مجله سفارش دهند. در این کتابچه، مشورت‌هایی بر اساس کتاب مقدس برای افرادی که دچار افسردگی، خشم، ترس و نظایر این هستند، ارائه شده است.

پتھان